

## نمایش کوتاه مذهبی

### (( زرنگ همیشه یک پاش تو چاله است ))

---

صحنه: مردی میانسال که در حال بدرقه مشتری خود است با شادی و شور وارد صحنه می شود.:

فروشنده: به سلامت خدا نگهدارتون مبارک شما باشه ایشا... این شد یک سود درست و حسابی ماشین مدل ۸۰ رو انداختم بهش به جای مدل نود ... ده میلیون شیرین دسته کم برام موندش.

صدا: خب از سادگی اون بیچاره استفاده کردی نه!

فروشنده: تو که هستی؟

صدا: چه فرقی میکنه ... امشب یه جشن حسابی میگیری.

فروشنده: خب آره چرا که نه؟ ... کلی زحمت کشیدم باید مخارج این زبان چرب و نرم را در بیارم دیگه ... .

صدا: بالاخره یه روز صبر خدا تموم میشه و عذاب دردناکی سراغت میاد- یا که اجل تو فرا میرسه اون موقع چه طور میخوای خوش بگذرونی؟

فروشنده: اوقاتم خراب نکنه قول دادم خانواده رو ببرم ترکیه برای کیف و حال ... باید برم بلیط رزرو کنم برو خدا روزیتو جای دیگه عطا کنه برو آقا جون ... حزب الله بازی در نیار که اصلا حال این حرفا رو ندارم ... خوشی و عیش و نوش عشقه.

صدا: بله تذکر و تلنگر به تو اثرگذار نیست، من باید برم چون یک مهمون اومد برات که خیلی خوش قول و عمل گراست، فعلا.

فروشنده: مهمون ... من از کسی دعوت نکرده بودم ... با کسی هم قرار ندارم.

صدا: الان خودشو معرفی می کنه.

مرگ: سلام من مهمون تو هستم- خودم خودمو دعوت می کنم، اسم من مرگه مرگ به سراغ همه میام.

فروشنده: مگه نوبت من شده؟

مرگ: آره عزیزم تو لیستی که دارم تو اول لیست، اسم تو رو نوشتن.

فروشنده: بابا دست بردار من عازم ترکیه هستم .. یک هفته مهلت بدی تمومه ... جون آقاجون.

مرگ: مامورم و معذور ... آماده شو بریم.

فروشنده: قربونت برم، کجا با این عجله؟ ... یک قهوه داغ بخور بعدا میریم.

مرگ: رشوه حساب میشه یا نه روی دوستی و مودته؟

فروشنده: جون آقاجون مودت و دوستی و مردانگی خالص خالص.

مرگ: عیب نداره، بریز بخوریم که انشا ... حلال باشه به کام ما.

فروشنده: مال من تو حلال بودنش هر کی شک کنه دشمن صدامه و هیتلر و همه آدم بدای دنیاست.

مرگ: جمله تو اشتباه بود، درست کن ... .

- فروشنده میره قهوه بیاره و با خودش میگه چند تا قرص خواب آور بهش میدم بخوره و بخوابه اون وقت اسم خودمو از اوّل لیستش میبرم آخر لیست ... .

مرگ: پس این قهوه چی شد جون آقاجونت بیار که باید بریم و فلان و این حرفا؟!!

فروشنده: خوشم اومد که خوب راه افتادی جون داداش ایول که آی کیوت زده بالای بالا ... بیا این هم یک قهوه لب سوز لب دوز همه جا سوز ... .

مرگ: خیلی ممنوم آقاجون.

راوی: مرگ قهوه را خورده و خوابش می برد.

فروشنده: خب خوابش برد، الان باید لیست رو از دستش بیارم بیرون- تا که جون آقاجون برم آخر لیست؛ شروع می کنه اسمشو میبره آخر لیست ... .

فروشنده: خوب حالا که بیدار شد ... میره و من هم میرم ترکیه کو که برگردم!!! ... .

مرگ: در حال خمیازه کشیدن ... و بیدار شدن میگه:

حسابی خوابیدم و استراحت کردم جون آقاجون.

فروشنده: گوارای وجودت آقا مرگه ... نوش جونت.

مرگ: نمی دونم چرا هر چی که خوبه خانم ها برای خودشون اسم می دارن و اسم های عجیب و غریب رو میذارن برای آقایون.

فروشنده: مثلاً چه اسم هایی؟

مرگ: مثلاً آقا الاغه - آقا خرسه - آقا دزده - آقا خره - آقا موشه و آقا مرگه هم که از شما در اومد.

فروشنده: و اسم هایی مثل خورشید خانم - عالم خانم - گل ناز خانم - مهتاب خانم ... هم میشه مال خودشون نه؟

مرگ: آره ... ناقلاً زرنگ بدنیا اومدن دیگه ... چی کار کنیم؟ - اما من فرشته ام و نه مردم و نه زن - آماده ای بریم؟

فروشنده: قربونت برم مگه از اوّل لیست شروع نمی کنی؟

مرگ: چرا ولی به خاطر محبت هایی که کردی یک فرصت بهت میدم و از آخر لیست شروع می کنم.

فروشنده: پس چرا میگی بریم؟ ... منظورم رفتن خودم بود، راستی بذار ببینم نوبت کیه از آخر که برم سراغش - آقای مهرداد زرنگ خان زاده اصل تهرانی ...

فروشنده: نمیشه از اوّل لیست بخونی؟

مرگ: نه اوّل لیست که اسم تو بود ... اما نه اسم تو ... اسم تو ... اسم تو ...

فروشنده: قربونت برم زرنگ خان زاده - مهرداد منم دیگه.

مرگ: خوب چکار کنم هم اوّل لیست، آماده شو بریم.

فروشنده: ای ناکس تو خواب نبودی مخصوصاً اسم منو صدا می کنی.

مرگ: آره عزیزم یا قربونت برم آقاجون وقتی اجل کسی برسه کاری از دست هیچ کسی ساخته نیست - اینجا دیگه زرنگی به کار نیاد - من زمان را نگه داشتم و حالا وقت رفتنه جون داداش.

فروشنده: هیچ راهی نیست - آخه قهوه ... رشوه ... قهوه.

مرگ: قهوه رو نخوردم چون قهوه خور نیستم ... بریم ده دهر داداش گلم بریم ... ایشا ... خانوادت میرن ترکیه برات مراسم ترحیم می گیرن، بای بای کن ... بای بای ...